

تا زمانی که نیازی در حق صحت نیاراحت باسد به علم - این بناه همگی را - بکده نمی نمن  
لذا زمانیکه نامه محبت آفرینان بستم رسید تا امروز ماه ها می گذرد و در این مدت  
چندین بار خواستم برایتان چند مکتوبی بفرستم که نشد . امروز هم آنگاه حال و هوای  
مناسب در حق نیست تا برایتان آنچه باشد بفرستم .

چندین بار پیش نامه تاخ را دوباره بخوانم و قبل تر نقدی که می آید از دست  
دوستید سازد برای در فصل کتاب بر آنگاه نوشته بودم خواهی بودم . این حدود  
ترتیبی می شد تا امروز چند مکتوبی با تو صحبت کنم . دقیقاً بگویم این نامه  
به زودی بدست خواهد رسید یا نه ؟ چیزی تا آنگاه می کشد که بدانم - در عرض سال -  
باید در جابجا و سرا در جابجا در آید .

این روزها سخت درگیر است در وقت کردن مجموعه شوها هم . در گذشته  
در برخی های زندگی سیاسی که فرصتی برام باقی گذاشته بود تا بتوانم شناخته  
باشم شوکت هم فراهم آورم . بالاخره بعد از ۲۲ سال است که در دفتر  
شما توانستم دوره ای از شوها هم را در دفتر به نام «آرکای» دوباره مدال کن ای  
جمع آوری کنم . این دفتر در برگیرنده بخشی از شوها هم از سال ۴۷ تا ۵۸ است  
که به دست قلمت های ناچیز از شوها هم گذاشته ام اما با خود دارد .  
در واقع وسوسه ای شدیم در انتخاب شوها ، تا بگویم آنها را این مجموعه را  
به ناخبرانه از دست . حق این بود شوهای گذشته را در زمان خود به چاپ  
می سرورم اما - چنانکه گفتیم - شرایط و سیاستی مرا از چاپ این شوها  
بازداشت . با آنکه به شکل بهر چه می بخش قابل توجهی از شوهای گذشته  
را در گذشته ام ، هنوز میل دارم بخش های گذشته را در دفتر دیگری  
به چاپ بفرستم . آفرین شوها هم محصول یک دوره است . در واقع  
همچو های است که شعری که گویی به اسناد آن را در کتاب ادوار شوها هم از  
مشروعیت تا سقوط سلطنت به آن را در ردیف صدها هشتاد شده

در دوره سیاحت، ناگذاری کرده است. با اینکه دست و دلم در منظور از این شوها  
در این دفتر می لرزد.

در مورد شوهای دگر نیز و کما می غریب رحمانم و خنده زد. دست و دلم وقت و کما وقت مگر ما را  
جایه جایی گنگ که گفته اند در ابتدا مگر بود.

موازی با پیشبرد کارهایم، این روزها سمت در شوهای عاشقانه نیز داده ام. در شوهای که خنده را  
پیش با طریش داشتم در تمام راه، با نیزه دار رفتم و با باد برگشتم. در واقع در گذشته با این خبرگی  
به شب و تاب شوهای عاشقانه اش نگاه کرده بودم. این مرد که چنان شیفه می داشت

انطور نیست؟  
او را به با با... هنرم کنش تنها سازند بعد از آن سینه حبه های انقلابی **الله** بر حبه  
کرد ز اما او را دنیا می گفت **الیز دگر** «المست» که به همراه است

ان بی تردستی ریز دنیا می انقلاب است. تحت تأثیر همین دنیا می خنده  
پیش در شریه اگر شیه بخاطر نزد همین ساگر و حاکم و کما اشتر مطلقه نزد شتم که بر این

فرستادم. با همه حمد و ستایش روزنامه **سحر** که درم روی طریش ها را عاشقانه نیز در  
بسته تا مگر داشته باشم. چنانچه **«دستا که دگر را که گم به خاطر قتل عام از این**

سیاستی ابراج در کالده است و درگیری در رابطه با و ملتور خاری است به همه فرستادم  
لازم به یاد آورده است که این مطالب مؤید رابطه شکیستی به سیاسی من با ارتجاع نیست

پس از سال که هرگز نه رابطه شکیستی سیاسی که فرد را این شیخ ها را قطع کرده ام  
این همکاری ها آنهم به مضامین یاد کرده صرفاً حبه عطفی دارد.

در نامه شیخ در رابطه با شوهای که فرستاده بودم نوشته بودم «از نظام اخوانه سیاسی  
با کمال میل خواهش نوشت» **چشم انتظار میل** که با یافته نام چشم.

از خود شیخ و از کارهای شیخ برام ننویسید. دستم را به دوستی می فرستم

سید صباغی تبریزی

رضا 89-10-18